اندیشه سیاسی علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی

محمدرضا ملایی

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

اندیشه سیاسی
علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی
محمدرضا ملایی
ناشر
پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
تهیه
پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی
سرویراستار
محمدباقر انصاری
ویراستار
علیرضا سالوند
لیتوگرافی، چاپ و صحافی
چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
چاپ اول: زمستان ۱۳۹۷
شمارگان: ۳۵۰
قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان
عنوان: ۵۰۱؛ **مسلسل:** ۷۹۵

نشانی
قم، خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
تلفن و دورنگار: ۳۷۸۳۲۸۳۳ - ۰۲۵
ص.پ: ۳۷۱۸۵/۳۶۸۸
کدپستی: ۳۷۱۵۶۱۶۵۹۱
مراکز پخش
۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۳۷۸۳۲۸۳۴ - ۰۲۵
۲. تهران، خیابان انقلاب، روبروی در دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده، طبقهٔ همکف، واحد ۳۱۲، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۳۴ - ۰۲۱
وب‌گاه: www.pub.isca.ac.ir
رایانامه: nashr@isca.ac.ir
فروشگاه مجازی نشر: www.shop.isca.ac.ir
فروشگاه نشر دیجیتال: www.pajoohaan.ir
همهٔ حقوق برای ناشر محفوظ است.

سرشناسه: ملایی، محمدرضا، ۱۳۵۸ـ
عنوان‌ونام‌پدیدآور: اندیشه سیاسی علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی/ محمدرضا ملایی؛ تهیه پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی
مشخصات نشر: قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷
مشخصات ظاهری: ۳۱۲ ص.: مصور
شابک: ۵۰۰۰۰۰ ریال : 978-600-195-467-2
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص.[۲۹۱] ـ ۲۹۶ ؛ همچنین به صورت زیرنویس
یادداشت: نمایه
موضوع: حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، ۱۳۰۵ـ۱۳۷۴ ـ دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی
موضوع: مجتهدان و علما ـ ایران
شناسه افزوده: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. معاونت پژوهشی. پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۷م۵۵۵ح/۵۵/۳ BP
رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸
شماره کتابشناسی ملی: ۵۵۲۴۳۴۹

فهرست مطالب

سخنی با خواننده ۱۳

پیش‌گفتار ۱۵

مقدمه ۱۹

الف) فلسفه سیاسی ۲۱

ب) فقه سیاسی ۲۲

ج) اخلاق سیاسی ۲۲

شرح حال علامه طهرانی ۲۴

تحلیلی از فعالیت‌های سیاسی علامه طهرانی ۲۸

۱. نامه به امام خمینی در مورد پیش‌نویس قانون اساسی ۳۴

۲. اقدام برای ورود به مجلس خبرگان ۳۵

۳. فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی در مشهد ۳۷

فصل اول: مفاهیم بنیادین در اندیشه سیاسی علامه طهرانی

۱. توحید ۴۲

۲. ولایت ۴۴

الف) ولایت در عالم تکوین ۴۴

ب) ولایت در عالم تشریع ۴۵
۳. عصمت ۴۶
۴. غیبت ۴۸

فصل دوم: فلسفه سیاسی علامه طهرانی

۱. بیگانگی و یگانگی ۵۱
الف) آیا انسان‌ها ذاتاً از هم بیگانه‌اند؟ ۵۲
هستی‌شناسی علامه طهرانی ۵۳
ب) اگر انسان‌ها ماهیتاً از هم بیگانه نیستند، تفرقه و تعارض میان آنها چگونه قابل توضیح است؟ ۵۶
۱) جابه‌جایی ملاک‌ها ۵۷
۲) اشتغال انسان‌ها به کثرات این دنیا ۵۸
۳) محدودشدن منابع به دلیل اقتصار بر منافع مادی ۵۸
۴) تبعیت مردم از ظن ۵۹
۵) توجه انحصاری به عالم ماده و توسعه آن ۶۰
ج) با کدام قابلیت انسانی می‌توان انسان‌ها را یگانه کرد؟ ۶۱
د) آیا انسان‌ها برای غلبه بر تعارض و تفرقه خویش به خداوند نیازمندند؟ ۶۳
۲. نابرابری و برابری ۶۴
الف) آیا انسان‌ها ذاتاً برابرند؟ ۶۵
۱) برتری مطلق معصومان: بر دیگر انسان‌ها ۶۷
۲) برتری برخی از مؤمنان بر برخی دیگر ۶۸
۳) برتری مرد بر زن ۶۹
۴) برتری مسلمان بر غیر مسلمان ۶۹

ب) اگر برخی انسان‌ها ذاتاً از دیگران برترند، چه کسی و با چه نشانه‌هایی می‌تواند آنان را بشناسد؟ ۷۲
ج) اگر انسان‌ها ذاتاً برابرند، آیا تمام نابرابری‌های متداول از قبیل ثروت و منزلت اجتماعی ناعادلانه است؟ ۷۳
د) آیا با ازبین‌بردن نابرابری‌های متداول، بیگانگی لزوماً از میان خواهد رفت؟ ۷۵
۳. قدرت ۷۶
الف) آیا میان انسان‌ها نظمی دیگر، غیر از آنچه با قدرت ایجاد و ابقا می‌شود، می‌تواند وجود داشته باشد؟ ۷۶
ب) آیا تصرف قدرت و استفاده از آن خوب است؟ ۷۸
ج) چرا باید اطاعت کنیم؟ ۸۰
د) قدرت را به چه کسی باید تفویض کرد؟ ۸۶
هـ) اگر هیچ‌کس شایسته تصاحب قدرت نیست، انسان چگونه خواهد توانست با عزت و احترام زندگی کند؟ ۹۱
۴. محدودیت‌های قدرت ۹۴
الف) آیا کمک گرفتن دولت‌ها از شر برای تحقق خیر موجه است؟ ۹۵
ب) حوزه قدرت سیاسی را چه چیز تعیین می‌کند، ملاحظات عملی آنی یا محدودیت‌های از پیش مستقر؟ ۹۸
ج) آیا باید در جامعه فقط یک مرکز اساسی قدرت وجود داشته باشد؟ ۱۰۲
د) آیا کسانی که تحت حکومت مبتنی بر قانون زندگی می‌کنند، ضرورتاً آزادند؟ ۱۰۴
هـ) آیا اصلاً دولت‌ها می‌توانند به صورت خادمانی برای رسیدن به شناخت کامل درآیند؟ ۱۰۸
۵. غایات قدرت ۱۱۱

الف) آیا همه قدرت‌ها صرفاً در خدمت منافع قوی‌ترها هستند؟ ۱۱۱
ب) آیا دولت‌ها باید مسئولیت شکل‌دادن به اعتقادات افراد را بر عهده بگیرند؟ ۱۱۴
ج) آیا دولت‌ها باید شکل‌دادن به خصلت‌های اخلاقی افراد را بر عهده بگیرند؟ ۱۱۷
۶. جمع‌بندی ۱۲۰

فصل سوم: اخلاق سیاسی علامه طهرانی

۱. مقدمه ۱۲۳
۲. اخلاق ۱۲۴
۳. اخلاق از منظر علامه طهرانی ۱۲۸
۴. رابطه اخلاق و سیاست بر اساس افعال اخلاقی/اخلاق کاربردی ۱۲۹
۵. رابطه اخلاق و سیاست بر اساس محوریت نفس ۱۳۰
الف) نظریه دو فطرت ۱۳۳
ب) تقسیمات علوم بر اساس عوالم سه‌گانه ۱۳۷
ج) منزلت علوم ۱۳۹
۶. چارچوب بحث ۱۴۰
تأثیر ارتباط خیال انسان با عالم مثال در پیوند اخلاق و سیاست ۱۴۲
۷. بررسی پیوند اخلاق و سیاست در آثار علامه طهرانی ۱۴۷
الف) نظریه «دو فطرت» و علت غایی قدرت ۱۴۸
مرحله اول: اسلام اصغر ۱۵۴
مرحله دوم: ایمان اصغر ۱۵۵
مرحله سوم: هجرت صغری ۱۵۵
مرحله چهارم: جهاد اصغر ۱۵۶

مرحله پنجم: اسلام اکبر ۱۵۶
مرحله ششم: ایمان اکبر ۱۵۷
مرحله هفتم: هجرت کبری ۱۵۸
مرحله هشتم: جهاد اکبر ۱۵۸
مرحله نهم: اسلام و ایمان اعظم ۱۵۹
۱) ترویج اخلاق فاضله ۱۶۰
۲) فساد قدرت از حیث غایت ۱۶۳
ب) نظریه «دو فطرت» و علت فاعلی قدرت ۱۶۳
۱) زمینه‌های بروز فسادِ نفس حاکم و منتسبان به قدرت ۱۶۴
۲) فاعل قدرت و نظریه دو فطرت ۱۶۸
۳) افعال اخلاقی در حوزه سیاست ۱۷۲
۴) فساد قدرت از حیث فاعل قدرت ۱۷۴
ج) نظریه «دوفطرت» و علت صوری قدرت ۱۷۵
فساد قدرت از حیث شکل ۱۷۸
د) نظریه «دو فطرت» و علت مادی قدرت ۱۷۹
۱) فطرت محجوبه و نگاه متدانی به دنیا ۱۸۰
۲) فطرت مخموره و نگاه متعالی به دنیا ۱۸۱
فساد قدرت از حیث منبع و محیط اِعمال ۱۸۴
۹. جمع‌بندی ۱۸۵

فصل چهارم: فقه سیاسی علامه طهرانی

۱. مختصات عمومی فقه سیاسی علامه طهرانی ۱۸۸
الف) دلایل ضرورت حکومت و امامت ۱۹۰

ب) علامه طهرانی و حکومت اسلامی ۱۹۱
۲. ساختار نظام سیاسی نزد علامه طهرانی ۱۹۲
الف) عناصر نظام ۱۹۲
۱) ولایت فقیه ۱۹۳
ـ تعریف ولایت فقیه و تبیین ماهیت آن ۱۹۳
ـ حدودِ ولایت فقیه ۱۹۶
ـ اوصاف ولی فقیه ۱۹۹
ـ ولایت مؤمن فاسق بر جامعه اسلامی ۲۰۱
۲) ریاست‌جمهوری ۲۰۴
۳) مجلس ۲۰۶
۴) قوه قضائیه ۲۱۰
ب) مرزهای قدرت ۲۱۱
۱) تعیین مرزهای قدرت بر اساس دارالاسلام و دارالکفر ۲۱۱
۲) ملی‌گرایی اسلامی ۲۱۲
۳) صدور مطلق انقلاب ۲۱۲
۴) نظریه ام‌القری ۲۱۲
ج) شبکه قدرت ۲۱۹
۱) اقلیت‌های مذهبی ۲۲۰
۲) حمایت‌کنندگان ۲۲۴
۳) زنان ۲۲۹
۴) فعالان سیاسی ۲۴۰
۳. کارکرد نظام سیاسی نزد علامه طهرانی ۲۴۳

الف) مرکز تصمیم‌گیری ۲۴۴
۱) منصب امامت ۲۴۵
۲) منصب ولایت فقیه ۲۴۶
ب) دامنه قدرت نظام ۲۵۳
۱) ولایت فقیه و قانون اساسی ۲۵۳
۲) قدرت دولت در حوزه خصوصی ۲۵۶
ج) جریان قدرت ۲۵۷
۱) علامه طهرانی و نقش مردم در مشروعیت دولت ۲۵۸
۲) علامه طهرانی و نقش مردم در کارآمدی نظام ۲۶۱
۴. حقوق متقابل حکومت اسلامی و امت اسلام ۲۶۲
الف) وظایف امت ۲۶۳
۱) اطاعت ۲۶۴
۲) تعاون ۲۶۴
۳) نصح ۲۶۵
۴) انقلاب و قیام ۲۶۶
ب) وظایف حکومت ۲۶۸
۱) امر به معروف و نهی از منکر ۲۶۹
۲) جهاد ۲۷۰
۵. جمع بندی ۲۷۵

خاتمه ۲۷۷
عکس‌ها ۲۸۹
کتابنامه ۲۹۱

نمایه ۲۹۷
آیات ۲۹۷
روایات ۲۹۹
موضوعات ۳۰۰
اعلام و مشاهیر ۳۰۷
کتاب‌ها ۳۰۹
مکان‌ها ۳۱۰
تنالگان ۳۱۱

سخنی با خواننده

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در سال ۱۳۷۳ به منظور تحقیق و پـژوهش با زمینه‌های نظری (بنیـادی)، تحلیلـی (توسـعه‌ای) و عملیـاتی (کـاربردی) در حوزه علوم و اندیشه سیاسی اسلام کار خـود را آغـاز کـرد. انجـام دادن ایـن مطالعات و معرفی و ترویج نتایج آن در حوزه علوم انسانی با رویکرد اسـلامی، همواره رسالت مهم این پژوهشکده بوده است؛ اما به‌رغم این تلاش‌ها، همچنان پاره‌ای کمبودها در حوزه اندیشه سیاسی اسلام وجود دارد کـه انتشـار برخـی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی در حوزه علـوم اسـلامی، مـی‌توانـد ایـن نیازهای جامعه علمی را جبران و به گسترش ادبیات بحث کمک کند. با عنایت به این ضرورت و نظر به اینکـه توسـعه فرهنـگ اسـلامی و تقویـت مبـادی و کارکردهای آن از رسالت‌های دفتر تبلیغات اسلامی است، پژوهشکده علـوم و اندیشه سیاسی و دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام طبق تفاهم‌نامـه‌ای بـه انتشـار برخـی پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی در حوزه علوم سیاسی اقدام کرده است تـا از این طریق به توسعه فعالیت‌های پژوهشی و انتشاراتی در حوزه علوم انسانی با رویکرد اسلامی کمک کند.

رساله حاضر با هدف تبیین اندیشه سیاسی علامـه طهرانـی ذیـل مباحـث

فلسفه سیاسی، اخلاق سیاسی و فقه سیاسی و کیفیت و میزان حضورِ عرفان برای بهره‌مندی علاقه‌مندان جامعه دانشگاهی و حوزوی تهیه شده است. امید است مخاطبان این اثر با ارائه نکات اصلاحی و تکمیلی خود در راستای ترویج و گسترش دانش سیاسی اسلامی، ما را در تهیه آثار تکمیلی این حوزه یاری رسانند. در پایان، پژوهشکده لازم می‌داند از تلاش‌های محقق محترم آقای دکتر محمدرضا ملایی و استادان راهنما و مشاور آقایان دکتر نجف لک‌زایی و دکتر عبدالوهاب فراتی تشکر و قدردانی کند؛ همچنین از زحمات ارزنده مدیر محترم گروه فلسفه سیاسی آقای دکتر شریف لک‌زایی و ارزیاب ارجمند آقای دکتر احمدرضا یزدانی‌مقدم و تمام دست‌اندرکاران نشر این اثر به‌ویژه ادارهٔ نشر پژوهشگاه که عهده‌دار آماده‌سازی فنی و فرایندی و چاپ و نشر اثر حاضر بوده و هست، صمیمانه سپاسگزاری می‌شود.

دکتر منصور میراحمدی

رئیس پژوهشکدهٔ علوم و اندیشه سیاسی

پیش‌گفتار

اندیشه سیاسی علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. وی از معدود فقهایی است که در عرفان نظری و عملی و نیز حکمت متعالیه، ورودی بسیار جدی داشت و علاوه بر تلاش جدی در علوم اسلامی، فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی زیادی از خود نشان داد و حتی کتاب‌های مهمی درباره مسائل و معضلات اجتماعی و سیاسی نگاشت. موضع‌گیری‌های سیاسی و نظریات علمی و نیز راه‌حل‌های وی برای معضلات جامعه در حوزه فرهنگ و سیاست و حتی اقتصاد نشان می‌دهد که وی بر اساس منظومه فکری‌ای منسجم در حوزه اندیشه سیاسی و بر اساس الگوی ولایت سیاسی فقهای عارف، به این مسائل ورود می‌کند. این منظومه فکری، از محتوای خاصی برخوردار است و می‌توان گفت متأثر از احاطه وی بر عرفان و حکمت متعالیه است. از جمله نظریات علمی و موضع‌گیری‌های وی می‌توان به این موارد اشاره کرد: ولایت فقیه و ادله آن و نیز سنخ این ولایت، وظایف ولی فقیه، وظیفه فرد مسلمان در حکومت اسلامی، موضع وی در قبال کنترل جمعیت، انتقادهای وی به پیش‌نویس قانون اساسی و تحلیل وی از علل زوال حوزه نجف.

می‌توان گفت دغدغه اصلی علامه طهرانی حضور پررنگ هستی‌شناسی و

انسان‌شناسی عرفانی در تمام عرصه‌ها حتی سیاست است و به همین دلیل سعی می‌کند سیر و سلوک عرفانی را در سیاست وارد کند و عرفان عملی را در مقیاس جامعه، تطبیق دهد؛ بنابراین ریاستِ انسان کامل بر جامعه را پیشنهاد می‌دهد و در همین راستا، نقشی برای مردم در مشروعیت‌بخشی به مناصب ولاییِ انسان کامل (امام معصوم علیه‌السلام و در نبود او، فقیهِ عارف و کامل) قایل نیست؛ به عبارت دیگر همان‌طور که فرد باید با قرارگرفتن تحت تربیت انسان کامل، به سوی خدا سلوک کند و در این بین، اختیاری از خود ندارد، جامعه نیز باید با اطاعت از فقیهی که حکیم است و اسفار اربعه‌اش را تکمیل کرده، خود را در معرض تربیتِ وی قرار دهد و به سوی خدا حرکت کند.

مسئله اصلی تحقیق پیش رو، تبیین اندیشه سیاسی علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی و البته یافتن تأثیرات عرفان و حکمت در منظومه اندیشه سیاسی اوست. به بیان دیگر وجود اندیشه سیاسی (به‌طورویژه فلسفه سیاسی، فقه سیاسی و اخلاق سیاسی) در قالب نظریهٔ ولایت فقهای عارف، برای علامه طهرانی و نیز صبغهٔ عرفانی و فلسفی داشتن این اندیشه از مجهولاتی‌اند که در این تحقیق بررسی شده‌اند.

ناشناخته‌بودن شخصیت علمی علامه طهرانی باعث شده است در مورد وی، اختلاف نظر جدی وجود داشته باشد. بررسی اندیشه سیاسی وی از طرفی می‌تواند یکی از قسمت‌های مبهم جریان اندیشه‌ای در ایران بعد از انقلاب را شناسایی کند و از طرف دیگر کیفیت و کمیت تأثیر حکمت متعالیه و عرفان در حوزه‌های مختلف اندیشه سیاسی مانند فلسفه سیاسی، فقه سیاسی و اخلاق سیاسی یک شخص را بسنجد.

گفتنی است دربارهٔ اندیشه سیاسی علامه طهرانی و بررسی تأثیر حکمت و

عرفان در ساختار اندیشه سیاسی وی، غیر از کتاب‌هایی که خود او نگاشته است، تحقیقات بسیار کمی صورت گرفته است و اصولاً در مورد حضور عرفان در اندیشه سیاسی وی، کاری جدی انجام نشده است.

در هر صورت، این پژوهش در چهار فصل اصلی سامان یافته است. در فصل اول مفاهیم بنیادین در اندیشه سیاسی علامه طهرانی واکاوی شده است. اندیشه سیاسی وی، متأثر از قرائتی عرفانی از توحید، ولایت، عصمت و غیبت است. به همین دلیل فصل اول متکفل تبیینِ این چهار مفهوم از منظر علامه طهرانی است.

فصل دوم در بردارندهٔ فلسفه سیاسی علامه طهرانی است. فلسفه سیاسی وی ذیل پنج عنوان کلیِ «بیگانگی و یگانگی انسان‌ها»، «نابرابری و برابری»، «قدرت»، «محدودیت‌های قدرت» و «غایات قدرت» تبیین خواهد شد.

در فصل سوم اخلاق سیاسی از منظر علامه طهرانی واکاوی می‌شود. در این فصل با تربیتی عرفانی و مشابه با سیر و سلوک سالکان الی الله برای جامعه مسلمانان مواجه می‌شویم؛ به تعبیری دیگر، علامه طهرانی عرفان عملی را در مقیاس حکومت و سیاست، تطبیق نموده و آسیب‌های اخلاقی در عرصه‌های سیاسی را از همین منظر بررسی کرده است.

فصل انتهایی، فقه سیاسی علامه طهرانی است. این فصل در چهار بخش سامان یافته است. بخش اول مختصات عمومیِ فقه سیاسی وی را نشان می‌دهد. در بخش دوم به بررسی ساختار نظام سیاسی از منظر علامه طهرانی پرداخته می‌شود و در این راستا، آرای وی درباره عناصر نظام، مرزهای قدرت و شبکه قدرت بیان خواهد شد. در بخش سوم کارکرد نظام سیاسی از منظر علامه بررسی می‌شود و مباحثی همچون مرکز تصمیم‌گیری و دامنهٔ قدرت نظام

تحلیل خواهد شد و در بخش چهارم حقوق متقابل حکومت اسلامی و امت اسلام واکاوی می‌شود.

در این کتاب، اندیشه سیاسی علامه طهرانی با محوریت الگوی «ولایت سیاسی عارفان فقیه در عصر غیبت» در سه بخش فلسفه سیاسی (با توجه به پرسش‌های گلن تیندر)، فقه سیاسی (بر اساس روش سیستمی) و اخلاق سیاسی (بر اساس الگوی دو فطرت) تبیین خواهد شد. گفتنی است با توجه به تفاوت موضوع این سه گرایش اندیشه‌ای، محتوای آنها نیز متفاوت است و نمی‌توان تمام آنها را بر اساس یک روش تبیین کرد؛ به عبارت دیگر نشاندن مفاهیم فلسفه سیاسی مانند انسان‌شناسی سیاسی در کنار گزاره‌های فقه سیاسی مانند انواع جهاد و مرزهای حکومت و نیز عناصر نظام سیاسی مانند رئیس‌جمهور، نه ممکن است و نه مطلوب؛ به همین دلیل سعی شده است در انتخاب روش برای هر کدام از این سه گرایش، تناسب روش با موضوع و محتوای هر کدام رعایت شود.

مقدمه

این پژوهش بر اساس سه مفهوم فلسفه سیاسی، فقه سیاسی و اخلاق سیاسی سامان یافته است؛ به همین دلیل لازم است مقصود از این سه مشخص گردد. آنچه مطلوب است، در پیش گرفتن رویکردی منسجم در توضیح این مفاهیم می‌باشد، به‌گونه‌ای که مسائل آنها با یکدیگر تداخل نداشته باشد و با ارائه معیاری فنی درباره این سه، بتوان داده‌های متعدد در حوزه اندیشه سیاسی را بر اساس آن معیار دسته‌بندی کرد.

تعریف فلسفه سیاسی سهل و ممتنع است. سهل است، زیرا با تعداد بسیاری از فلاسفه سیاسی مواجهیم که هیچ‌کس در فلسفه سیاسی بودنِ تولیدات فکری آنان شکی ندارد؛ ولی ممتنع است، زیرا هنوز ضابط معینی برای فلسفهٔ سیاسی به‌گونه‌ای که متمایز از دیگر گونه‌های اندیشه سیاسی باشد، ارائه نشده است. شاید در وهله اول، با توجه به منبع تولید معرفت، فلسفه سیاسی را از دیگر علوم اندیشه‌ای جدا کنیم؛ ولی گویا این ضابط درست نیست؛ زیرا منابع مختلفی برای فلسفه سیاسی معرفی شده است. گاهی فلسفه سیاسی به کوشش عقلانی برای نشاندن معرفت به جای ظن به امور سیاسی تعریف می‌شود[1] و از سوی دیگر

---

۱. لئو اشتراوس؛ فلسفه سیاسی چیست؛ ص۲.

برخی به منابع نقلیِ آگوستین قدیس برای فلسفه سیاسی همچون وحی یا به منبع‌بودن عقل سلیم و حقوق طبیعی نزد جان لاک در فلسفه سیاسی‌اش اشاره می‌کنند[۱] یا اینکه از مستندات قرآنیِ فلسفه سیاسی امام خمینی یاد می‌شود.[۲] این مشکل در فلسفه سیاسی اسلامی دوچندان می‌شود؛ زیرا قبل از چیستی آن، دعوا بر سر امکان آن است. نزد قایلان به امکان آن، تقریباً در تمام تعریف‌هایی که از فلسفه سیاسی اسلامی می‌شود، می‌توان نوعی تداخل با برخی دانش‌ها مانند فقه سیاسی را مشاهده کرد. وقتی عقل هم یکی از منابع فقه باشد ـ تا آنجا که فقها به ملازمه‌ای مانند «کلما حکم به العقل حکم به الشرع و کلما حکم به الشرع حکم به العقل»[۳] هر چند به‌صورت موجبه جزئیه استناد می‌کنند ـ به‌سختی می‌توان حتی یک نقطه مشترک میان فلسفه سیاسی و فقه سیاسی مشاهده نکرد.

یک راه برای تعریف فلسفه سیاسی به‌گونه‌ای که تداخل کمتری با دیگر دانش‌ها داشته باشد، تعیین حوزهٔ فلسفه با توجه به ساحت‌های وجودی انسان است. در نظام معرفتی حکمت متعالیه و عرفان، انسانِ سه ساحتی، به سه معرفت متفاوت احتیاج دارد: برای ساحت عقل، فلسفه و برای ساحت بدن، فقه و برای ساحت نفس، اخلاق.[۴] تمام فقهای صدرایی‌مسلک مانند علامه طهرانی به‌وضوح به این رویکرد اشاره کرده‌اند.[۵] از طرف دیگر امور زندگیِ انسان،

---

۱. عبدالوهاب فراتی؛ دانش سیاسی در حوزه علمیه قم؛ ص ۶۸.

۲. نجف لک‌زایی؛ درآمدی بر مستندات قرآنی فلسفه سیاسی امام خمینی؛ قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

۳. محمدکاظم آخوند خراسانی؛ فوائد الاصول؛ ص ۱۲۹. حبیب‌الله رشتی؛ بدائع الافکار؛ ۳۵۲.

۴. منظور از نفس در اینجا همان قوای ذهنی و خیال انسان است که از آن تعبیر به عالَم مثال هم می‌شود. توضیح بیشتر در فصل سوم، ذیل عنوان «رابطهٔ اخلاق و سیاست بر اساس محوریت نفس» خواهد آمد.

۵. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی؛ ولایت فقیه در حکومت اسلام؛ ج ۲، ص ۲۴۱.

بسته به موارد مختلف، پسوندهای متعددی برمی‌تابد، به‌گونه‌ای که می‌توان از امر اقتصادی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و غیره نام برد. با توجه به این تقسیم می‌توان از امر سیاسی نام برد که گاهی در ساحت عقل، حضور دارد و فلسفه سیاسی، متکفل پرداختن به آن است و گاهی در عرصه بدن و رفتارهای جوارحی خودنمایی می‌کند که فقه سیاسی به آن می‌پردازد و گاهی در حوزه احساسات آدمی متجلی است که اخلاق سیاسی به مدیریت آن می‌پردازد.

الف) فلسفه سیاسی

با توجه به آنچه گفته شد، مقصود از فلسفه سیاسی در این نوشتار، آن چیزی است که درباره امور سیاسی مرتبط با حوزه عقل آدمی شکل می‌گیرد. با کمی چشم‌پوشی و آسان‌گرفتن می‌توان گفت تعدادی پرسش بنیادین وجود دارد که جواب به آنها می‌تواند تا حدی این امر سیاسیِ مرتبط با ساحتِ عقل آدمی را مشخص کند؛ بنابراین در این پژوهش، فلسفه سیاسی را جوابِ این پرسش‌های بنیادین دانسته‌ایم که در طول تاریخ همیشه مطرح بوده‌اند. این پرسش‌ها علاوه بر اینکه مستقیماً به حوزه سیاست مربوط می‌شوند، «از وضعیتی فراتاریخی و فرازمانی برخوردار بوده و در زمره مسائل متغیر مربوط به زندگی سیاسی قرار نمی‌گیرند؛ اعم از اینکه این مسائل به حوزه هست‌ها و واقعیت‌های خارج از اراده و تصرف آدمی مربوط باشد و یا به حوزه بایدها و واقعیت‌های متکی به اراده و خواست انسان».[۱]

به نظر می‌رسد با توجه به شخصی که این پرسش‌ها را پاسخ دهد، بتوان

---

۱. عبدالوهاب فراتی؛ دانش سیاسی در حوزه علمیه قم؛ ص۶۷.

تشخص‌ها و گرایش‌های متعددی در فلسفه سیاسی داشت. اگر مارکس پاسخگوی این پرسش‌ها باشد، فلسفه سیاسی مارکسیسم را مشاهده خواهیم کرد و اگر علامه طهرانی به این پرسش‌ها پاسخ دهد، شاهد فلسفه سیاسی متعالیه/عرفانی خواهیم بود.

گفتنی است منابع تولید معرفت نزد علامه طهرانی مانند هر فقیه صدرایی دیگری، عقل و نقل و شهود است؛[1] بنابراین وی در پاسخ به این پرسش‌های بنیادین و همیشگی، از این سه منبع برای تولید معرفت به امر سیاسی استفاده می‌کند.

ب) فقه سیاسی

فقه سیاسی در این نوشتار، بیشتر ناظر به چگونگی امر سیاسی در حوزه رفتار است. از منظرهای مختلفی می‌توان به فقه سیاسی علامه طهرانی نزدیک شد. در نوشتار پیش رو بر آنیم تا با توجه به رویکرد سیستمی، چارچوب کلی فقه سیاسی وی را واکاوی کنیم.[2] توضیحات بیشتر در این باره در ابتدای فصلِ «فقه سیاسی» خواهد آمد.

ج) اخلاق سیاسی

تحلیل رویکرد علامه طهرانی به اخلاق سیاسی، با توجه به امر سیاسیِ منوط به حوزه احساسات یا به تعبیر دیگر آن چیزی خواهد بود که به حالات بُعد

---

۱. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی؛ مهر تابان؛ ص۱۱۸.

۲. نمونه‌ای از کاربری روش سیستمی در کتاب نظام سیاسی و دولت در اسلام؛ نوشته دکتر فیرحی قابل مشاهده است.

نفسانی انسان مربوط است. مبنای تحلیل در این قسمت، نظریه «دو فطرت» است. نظریه «دو فطرت» از کتاب شرح حدیث جنود عقل و جهل امام خمینی ﷺ بر اساس حدیثی از امام صادق ﷺ گرفته شده است. بنا بر این حدیث، فطرت انسان به مخموره و محجوبه تقسیم می‌شود. فطرت مخموره رو به فطرت الهی و با عالم روحانیت ارتباط دارد و درجه وجودی آن عقلی است. این فطرت گرایش به عالم غیب و روحانیت دارد و از نقص متنفر است؛ ولی درجه وجودی فطرتِ محجوبه، جهل است و رویکرد آن به عالم طبیعت است، سه قوه بهیمیه، شهویه و غضب را داراست و در این موارد، میل به کمال غیرحقیقی دارد.[۱]

بنا بر آنچه گفته شد انسان میان دو حالت در رفت و آمد است که منشأ یکی، توجه به عالم غیب و روحانیت و منشأ دیگری، توجه به عالم شهادت و طبیعت است. شهوت، غضب و شیطنت (وهم) که از لوازم بقای انسان‌اند، در صورتی که تحت حاکمیت عقل درنیایند، نفس آدمی را محل استقرار رذیلت‌های اخلاقی می‌کنند و با تقویت فطرت محجوبه، باعث بروز ناهنجاری‌های اخلاقی در حوزه‌های مختلف مانند سیاست می‌شوند. حب جاه و قدرت‌طلبی و مانند آن از مصادیق این ناهنجاری‌ها در عرصه‌های سیاسی است.

لازم است گفته شود تداخل این سه گرایشِ اندیشه‌ای در برخی موارد، می‌تواند بیانگر خامی تقسیم علوم بر اساس ساحت‌های انسان باشد؛ همان‌طور که می‌تواند نشان‌دهندهٔ تاثیر این ساحت‌ها بر یکدیگر باشد. شاید به همین

---

۱. نجف لک‌زایی؛ «تحول هندسه قدرت؛ گذر از قدرت متدانی به قدرت متعالی».

دلیل است که می‌بینیم فقه سیاسی علامه طهرانی (با هر رویکردی واکاوی شود) به‌شدت متأثر از فلسفه سیاسی متعالیهٔ وی است؛ امری که ان‌شاء الله در طول تحقیق به دفعات مشاهده خواهیم کرد.

شرح حال علامه طهرانی

علامه سیدمحمدحسین حسینی طهرانی در سال ۱۳۴۵ هجری قمری در شاه‌آباد تهران در خانواده‌ای عالم‌پرور به دنیا آمد. او پس از گذراندن موفق دروس متوسطه، راهی قم شد تا از استادان آنجا کسب فیض کند. اولین استاد وی در فلسفه و حکمت متعالیه و عرفان نظری و نیز تفسیر و فقه الحدیث، علامه طباطبایی بود. حسینی طهرانی علاوه بر استفاده علمی از علامه طباطبایی، به‌شدت مجذوب شخصیت ملکوتی وی شد و او را استاد سلوکی خود برگزید. علامه طباطبایی در ساختار علمی و معرفتی علامه طهرانی نقش بسزایی داشت.[۱]

علامه طهرانی همچنین در حوزه علمیه قم از محضر بزرگانی همچون آیات عظام بهاءالدینی، شیخ‌مرتضی حائری، سیدمحمد داماد، حجت کوه‌کمره‌ای و حاج آقاحسین بروجردی در سطوح مختلف استفاده کرد.[۲] علامه طهرانی هفت سال از محضر علامه طباطبایی استفاده کرد و سپس در سال ۱۳۷۱ هجری قمری به نجف اشرف هجرت کرد. او در آنجا با آیت‌الله سیدجمال‌الدین گلپایگانی ارتباطی وثیق برقرار کرد؛ چنان‌که با آیت‌الله سیدعبدالهادی شیرازی

---

۱. سیدمحمدمحسن حسینی طهرانی؛ مهر فروزان؛ ص۲۲.

۲. جمعی از فضلا؛ آیت نور؛ ص۵۳.

مراوده داشت. طهرانی در فقه و اصول از محضر استادانی همچون شیخ‌حسین حلی و آیت‌الله خویی و آیت‌الله سیدمحمود حسینی شاهرودی و آیت‌الله حاج شیخ آغابزرگ طهرانی بهره جست.[۱] استادان وی در برابر علوم عرفانی، مواضع متضادی داشتند. آیت‌الله شیخ‌حسین حلی و آغابزرگ طهرانی، موافق این طریقه بودند؛ ولی آیت‌الله سیدمحمود حسینی شاهرودی به‌شدت مخالفت می‌کرد. آیت‌الله خویی در اثبات یا رد عرفان، ساکت بود؛ هرچند معتقد بود پرداختن به این مباحث، موجب لطمه‌خوردن عدالت شخص نمی‌شود.[۲]

علامه طهرانی در نجف به سفارش علامه طباطبایی به وصی آیت‌الله قاضی یعنی آیت‌الله شیخ‌عباس قوچانی مراجعه کرد و با مراوده و انس با آیت‌الله سیدجمال‌الدین گلپایگانی به تثبیت پایه‌های عرفان عملی خویش پرداخت.[۳] او پس از هفت سال اقامت در نجف، با مرحوم سیدهاشم حداد آشنا شد و این حادثه دریچه‌ای عظیم به‌سوی زندگی عرفانی به روی وی گشود.[۴]

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، خمیرمایه وجودی طهرانی، آغشته به علوم حکمی و عرفان عملی است، آن‌هم تحت تکفل بزرگان این علوم همچون علامه طباطبایی و آیت‌الله سیدجمال‌الدین گلپایگانی، شیخ‌محمدجواد انصاری و نیز مرحوم سیدهاشم حداد. مرحوم علامه طهرانی با چنین اندوخته‌ای در سال ۱۳۷۷ هجری قمری و در ۳۳سالگی برای ادای تکلیف و اقامهٔ شعائر دینی و ترویج توحید و ولایت، به اشارهٔ مرحوم سیدهاشم حداد و امر آیت‌الله

---

۱. همان.

۲. سیدمحمدمحسن حسینی طهرانی؛ مهر فروزان؛ ص۳۲.

۳. جمعی از فضلا؛ آیت نور؛ ص۵۴.

۴. سیدمحمدمحسن حسینی طهرانی؛ مهر فروزان؛ ص۳۸.

شیخ‌جواد انصاری همدانی به تهران بازگشت و در مسجد قائم خیابان سعدی مستقر شد.[۱]

مرحوم علامه طهرانی از عرفایی بود که در عرصهٔ عمل اجتماعی و سیاسی فعالیت زیادی داشت. وی در مسجد قائم، به وعظ و تبلیغ و ارشاد و دستگیری از افراد می‌پرداخت. او در ایران به آیت‌الله شیخ‌محمدجواد انصاری مراجعه می‌کرد و با مرحوم حداد نیز از طریق نامه و مسافرت‌های متعدد در ارتباط بود. علامه طهرانی در مسجد قائم مستقر شد و با کوششی عجیب و سعی‌ای بلیغ به فعالیت‌های فرهنگی همت گماشت. وی در اداره مسجد و وعظ و ارشادی که داشت، از سوی دیگران به‌شدت اذیت شد، تا آنجا که گفت: به خدا قسم اگر دستور استاد نبود، به تهران نمی‌آمدم.[۲]

پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی و فعالیت‌های اسلام‌ستیزانه شاه و قیام مردم به رهبری عالمان دینی و درخشش فوق‌العاده امام خمینی در این صحنه، علامه طهرانی به صورت جدی‌تر وارد این عرصه شد و ارتباطی وثیق را با امام خمینی برقرار کرد و در مسیر شروع و اوج‌گیری نهضت به همفکری و همکاری گسترده پرداخت و با جذب یاران مطمئن و متعهد برای تقویت نهضت از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. او حتی در مواقع حساس برای نجات امام خمینی از زندان و جلوگیری از اعدام وی، فعالیتی وسیع و همه‌جانبه و مؤثر طراحی کرد.[۳]

از جمله اقدامات جالب توجه علامه طهرانی تحلیفی است که میان وی و آیت‌الله میلانی و سرلشکر ولی‌الله قرنی در مشهد برگزار شد و آنان هم‌قسم

---

۱. جمعی از فضلا؛ آیت نور؛ ص۵۴.
۲. سیدمحمدمحسن حسینی طهرانی؛ مهر فروزان؛ ص۴۴.
۳. جمعی از فضلا؛ آیت نور؛ ص۵۵.

شدند که تا پای جان از هیچ کوششی برای تحقق این هدف مقدس کوتاهی نورزند.[۱] علامه طهرانی تصریح می‌کند: «من از هنگام مراجعت به ایران تمام اهتمام و سعی و کوشش خود را جهت تربیت نفوس مستعدّه و هدایت افراد به سمت بینش و نگرش و تنقیح مبانی حکومت اسلامی به‌کار بردم».[۲] وی در این باره تلاش زیادی کرد، تا آنجا که به گفتهٔ فرزندش، «در آن روزها مهندس مهدی بازرگان در جلسه‌ای اظهار داشت: در دورانی که تمام صداها به خاموشی گراییده و تمام حرکات رو به سکون و توقف نهاده بود، فقط و فقط یك صدا برخاست و آن صدا از مسجد قائم بود».[۳]

علامه طهرانی در مورد انقلاب ایران می‌گفت: «مردم باید قدر این هدیه الهی را بدانند و خوب از آن پذیرایی کنند. نکات مثبت را تأیید و در صدد رفع نکات منفی و اصلاح آن برآیند».[۴] او در بسیاری از راهپیمایی‌ها شرکت می‌کرد. در تمامی رأی‌گیری‌ها، چه زمانی که در تهران بود و چه بعد از تشرف به آستان مقدس رضوی شرکت می‌کرد. در همه‌پرسی تشکیل جمهوری اسلامی ایران وی از آغاز صبح تا پایان شب در مسجد قائم حضور داشت و بر مسائل رأی‌گیری نظارت می‌کرد. او هنگامی که رأی خود را به صندوق می‌انداخت، گفت: «نظام شاهنشاهی برای ابد در خاک دفن شد!»[۵]

علامه طهرانی رعایت قوانین حکومتی را واجب و لازم و مخالفت با آن را شرعاً حرام می‌دانست؛ همچنین رعایت مقررات راهنمایی را چون از ناحیه

---

۱. سیدمحمدمحسن حسینی طهرانی؛ مهر فروزان؛ ص۴۶.
۲. همان، ص۷۳.
۳. همان، ص۷۴.
۴. همان، ص۷۵.
۵. همان.

ولایی مقام فقاهت سرچشمه و نشئت گرفته است، واجب می‌دانست و معتقد بود: «در پرداخت وجوه آب و برق و غیره تأخیر نیندازید و صندوق مملکت اسلام را همیشه پر و غنی نگه‌دارید».[۱]

ایشان از ابتدای تشکیل نماز جمعه تا زمانی که در تهران بود در آن شرکت می‌کرد. هنگام تشرف به مشهد نیز تا هنگامی که پزشکان ایشان را از رفتن به نماز جمعه منع نکرده بودند، شرکت می‌کرد. گاهی به ایشان می‌گفتند در نماز جمعه شما را بازرسی می‌کنند و این بی‌احترامی است، وی در پاسخ می‌گفت: «شرکت در نماز جمعه واجب است و این امور موجب رفع ید از وجوب نخواهد بود. وانگهی اگر قصد انسان قربت و وجهه انسان رو به‌سوی مرضای الهی باشد، دیگر این امور چه اشکالی به‌وجود می‌آورد».[۲]

تحلیلی از فعالیت‌های سیاسی علامه طهرانی

آنچه تا کنون گفته شد بر اساس زندگینامه علامه طهرانی است که بخشی از آن را خود وی بیان کرد و بخشی دیگر را دو تن از فرزندان ایشان ـ آقایان حاج سیدمحمدصادق حسینی طهرانی و حاج سیدمحمدمحسن حسینی طهرانی ـ و دیگر ارادتمندان وی نگاشته‌اند؛ ولی این حجم از فعالیت‌های ایشان ما را با یک مسئله بغرنج مواجه می‌کند. در کتاب‌هایی که تا کنون در مورد تاریخ انقلاب اسلامی نوشته شده است، تقریباً اسمی از علامه طهرانی به چشم نمی‌خورد و اگر هم در جایی از تاریخ مکتوب انقلاب، نشانه‌ای از ایشان یافت شود، به عنوان یک فرد تأثیرگذار در فرآیند انقلاب اسلامی معرفی نمی‌شود. رسول جعفریان در

---

۱. همان، ص۷۶.

۲. همان.

کتاب جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ـ سیاسی ایران در دو صفحه، گزارشی بسیار مختصر و کوتاه از فعالیت‌های سیاسی علامه‌طهرانی ارائه می‌کند. وی در این کتاب چنین می‌نویسد: «یکی از وعاظ محلی تهران که در این زمان کمابیش به تربیت برخی از متدینین پرداخته و اندیشه‌هایی هم در زمینهٔ حکومت در اسلام داشت، سیدمحمدحسین حسینی طهرانی بود. ... فعالیت‌های علمی ایشان بیشتر به بعد از انقلاب مربوط می‌شد و آثاری مانند وظیفهٔ فرد مسلمان در حکومت اسلام و آثار دیگرشان نشان از آن دارد که از گذشته در این زمینه، تلاش‌های علمی خاصی داشته است...».[۱]

این مشکل وقتی بیشتر خودنمایی می‌کند که مهم‌ترین و شاید تنهاترین معرفی‌کنندهٔ فعالیت‌های سیاسی علامه طهرانی در قبل از انقلاب، خود اوست. به این مطلب اضافه کنید خاطراتی در تاریخ انقلاب که نشان از حضور ایشان در سطوح مختلف دارد.[۲]

مطابق آنچه در خاطرات علامه طهرانی آمده، وی در دو مقطع قبل از انقلاب مؤثر بوده است: یکی مشورت‌دادن به برخی برای پیگیری نهضت در سال ۱۳۴۲ و یکی هم فعالیت گستردهٔ او پس از بازداشت و محکوم‌شدن امام خمینی به اعدام.[۳] حتی مطابق آنچه در این خاطرات آمده است، وی در اعلام مرجعیت امام خمینی و رهایی ایشان از اعدام، نقش داشته است. با این اوصاف در تاریخ انقلاب، نه تنها گزارشی از این اتفاقات مهم به چشم نمی‌خورد بلکه علامه طهرانی در حد یکی از واعظان محلی معرفی می‌شود. در مورد اسناد ساواک هم

---

۱. رسول جعفریان؛ جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی ـ سیاسی ایران (۱۳۲۰ ـ ۱۳۵۷)؛ ص۹۱۴ ـ ۹۱۵.
۲. سیدمحمدحسن حسینی طهرانی؛ وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام؛ ص۷۹ ـ ۱۷۵.
۳. همان، ص۱۷۶ ـ ۲۲۷.

چیزی در مورد ایشان به چشم نمی‌خورد، نکته جالب توجه دیگر اینکه بعد از رهایی امام خمینی از زندان، بر اساس همان زندگینامه خودنوشت علامه طهرانی، دیگر حضور فعال و مشهودی را از ایشان در فرآیندِ به پیروزی رسیدن انقلاب مشاهده نمی‌کنیم. در خاطرات مکتوب و شفاهی و نیز اسناد انقلاب به زحمت می‌توان اسم علامه طهرانی را پیدا کرد؛ ولی به ادعای علاقه‌مندان به علامه طهرانی، وی بعد از رهایی امام خمینی از اعدام، به تلاش‌های زیربنایی و مخفی خود بر ضد رژیم طاغوت مشغول بود و همچون گذشته به شکل کاملاً سرّی بر فعالیت‌های مبارزاتی نظارت می‌کرد و در کنار نهضت به تلاش می‌پرداخت. وی بر اساس فتوا و اعتقاد خود به وجوب تبعیت از رهبر نهضت اسلامی و عدم تداخل در کارها، در موارد اختلاف نظر، مطلقاً به اقدام موازی نمی‌پرداخت و هر جا مطلبی به ذهنش می‌رسید بر اساس نصیحت و خیرخواهی از بیان آن دریغ نمی‌کرد.[۱]

با این حال هیچ تکذیبیه‌ای از یاران امام خمینی در مورد این مسائل ـ یعنی فعالیت‌های علامه طهرانی قبل از انقلاب ـ مشاهده نمی‌شود و حتی کتاب وظیفهٔ فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام که حاوی این خاطرات کلیدی است، به گفته خود علامه طهرانی، مورد اقبال قرار گرفت.[۲]

به نظر می‌رسد کتوم‌بودن علامه طهرانی از بیان و اظهار فعالیت‌های خود مهم‌ترین عامل این بخش از تاریخِ نانوشته انقلاب باشد. خود ایشان اذعان می‌کند در جریان مبارزات قبل از انقلاب، اسم و رسمی نداشت و فقط در قامت امامت یک مسجد، کارهای تبلیغی و تفسیر قرآن انجام می‌داد؛ در عین حال به

---

۱. همان، ص۵۲.

۲. همو، امام‌شناسی؛ ج۱۸، ص۲۲۳ به بعد.

گونه‌ای حرکت می‌کرد که بهانه‌ای دست رژیم پهلوی نیفتد.[۱] این حالت به گونه‌ای بود که برخی از افراد معروف در تهران که از وضعیت مبارزات آگاه بودند، از او به‌عنوان شخص منزوی یاد کرده‌اند.[۲] خود علامه طهرانی در بیان علت مخفی‌بودن فعالیت‌های خود می‌گوید: «... انسان باید کار خودش را بکند و به دست دشمن بهانه ندهد و بدون جهت خود را گرفتار نکند؛ زیرا که از ادامهٔ فعالیت وا می‌ماند. انسان نباید کار خودش را ابراز کند، نباید سرّ خودش را فاش کند، باید کار خودش را بکند، آن‌هم مخفیانه و مردم را به آن هدف و آن مقصد تحریک کند».[۳]

یکی از کسانی که بر سهم وسیع علامه طهرانی در پیدایش نهضت اسلامی صحه می‌گذارد، مرحوم آیت‌الله صدرالدین حائری شیرازی است. ایشان در مجلسی که به مناسبت سالگرد ارتحال علامه طهرانی در سال ۱۴۱۶ هجری قمری در مسجدِ خود در شیراز برگزار کرد، به فعالیت‌های سیاسی علامه طهرانی در قبل از پیروزی انقلاب اشاره و کار تشکیلاتی و مخفیانه عمل‌کردن وی را تأیید می‌کند. آیت‌الله حائری در آن مجلس به این نکته اشاره می‌کند که امام خمینی برای منضبط‌کردن امر قیام و جلوگیری از رخنه‌ی گروهک‌ها، علامه طهرانی را مسئول گزینش افراد کرد؛ بنابراین هر فردی که قصد ورود در مسائل مبارزه را داشت، باید ابتدا به تأیید علامه طهرانی می‌رسید. علامه طهرانی نیز برای گزینش افراد، مراحلی را قرار داده بود که در آخرین مرحله، منجر به قسم‌خوردن می‌شد. آیت‌الله حائری شیرازی در آن سخنرانی از آیت‌الله دستغیب

---

۱. همو، وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام؛ ص۲۲۶.
۲. همان، ص۲۲۷.
۳. همان.

یاد می‌کند که خدمت علامه طهرانی رسید و قسم خورد. علامه طهرانی این افراد را به‌گونه‌ای ساماندهی می‌کرد که هر یک فقط حق داشت با چهار نفر از افراد تشکیلات ارتباط برقرار کند و بدین ترتیب، نیروها در گروه‌های پنج‌نفری قرار می‌گرفتند که هر کدام از این گروه‌ها از گروه دیگر خبری نداشت. بعد از گسترش این تشکیلات در سراسر کشور، همه برنامه‌ها و اطلاعیه‌های امام خمینی از طریق همین سازمان در کشور پخش می‌شد. بنا بر شهادت آیت‌الله حائری شیرازی، علامه طهرانی مشاور امام خمینی بود، به‌گونه‌ای که هر وقت امام خمینی تصمیمی می‌گرفت با ایشان مشورت می‌کرد.[۱]

در هر صورت با توجه به این گزارش‌ها به نظر می‌رسد تاریخ انقلاب اسلامی را در دو مسیر باید جستجو کرد: یک مسیر آن همان تاریخ مبارزان و یاران امام خمینی است که در کتاب‌ها آمده است. مسیر دیگر، فعالیت‌های علامه طهرانی و یاران تحلیفی ایشان است که با کار تشکیلاتی و مخفیانه ـ البته زیر نظر امام خمینی ـ همراه بود. از برخی گفته‌ها و نوشته‌ها چنین برداشت می‌شود که یاران معروف امام خمینی نیز در این تشکیلات و زیر نظر علامه طهرانی قرار داشتند؛[۲] ولی به نظر می‌رسد این دو مسیر را باید از هم جدا دانست؛ یعنی تشکیلات علامه طهرانی که تحت نظر امام خمینی قرار داشت، از فعالیت‌های معروف یاران امام خمینی در قبل از انقلاب جدا بود؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت تمام فعالیت‌های گسترده یاران امام خمینی از سال ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۷ همه زیر نظر تشکیلات علامه طهرانی باشد و در عین حال، هیچ سندی از علامه در قبل از انقلاب در تاریخ

---

۱. همان، ص۲۲۹.

۲. همان.

مکتوب انقلاب ایران ـ نه در اسناد ساواک و نه در خاطرات مبارزان آن دوران ـ یافت نشود. این در حالی است که خود امام خمینی نیز بازداشت و تبعید شدند. یاران شناخته‌شدهٔ امام خمینی و نیز مبارزان انقلابی در خاطرات خود از دوران مبارزه، هیچ اسمی از علامه طهرانی نمی‌برند. این مسئله بیشتر از اینکه گویای وفاداری اینان به قَسَمی باشد که در محضر علامه طهرانی خورده‌اند تا کسی را لو ندهند،[1] گویای این است که از تشکیلات علامه طهرانی خبر نداشتند؛ به تعبیر دیگر، امام خمینی مبارزه با شاه را از دو مسیر مجزا پیگیری کرد: تشکیلات علامه طهرانی و تشکیلات دیگری که از فعالیت‌های علامه خبر نداشتند و الان هم در تاریخ مکتوب انقلاب مشاهده می‌شود و معروف است؛ البته خود علامه طهرانی پیشنهاد تشکیل دو حزب ـ یکی سرّی و یکی هم علنی ـ را در ابتدای مبارزه به امام خمینی می‌دهد که می‌تواند فرضیه‌ی گفته‌شده را تأیید کند:

> از جمله گفتگوهایی که بنده با ایشان کردم این بود که الان شما باید دو حزب تشکیل بدهید؛ یک حزب سرّی و یک حزب عَلَنی، حزب علنی از نقطه نظر اینکه الان رئیس هستید و به همه مردم اعلام کنید که هر کس مسلمان است، طالب اسلام است، می‌تواند با این خصوصیات در این حزب شرکت کند و مشغول فعالیت بشود؛ اما حزب سری برای آن

---

۱. چون بعد از انقلاب، انگیزه‌ای برای حفظ این قَسَم نبود؛ مگر اینکه گفته شود علامه طهرانی همه را قسم داده‌اند که می‌توانید فعالیت‌های همدیگر را در زمان مبارزه ـ مثلاً بعد از پیروزی نهضت ـ به دیگران بگویید؛ ولی در خاطراتتان اسمی از من نبرید. باور این مسئله نیز خیلی سخت است که تمام یاران انقلاب تا کنون بر سر قسمشان باقی مانده‌اند؛ هرچند علامه طهرانی در کتاب وظیفهٔ فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام که بعد از رحلت امام خمینی نوشت، مقداری از کارهای خود را بیان کرد؛ علاوه بر اینکه طبق این فرضیه، آیت‌الله سیدصدرالدین حائری شیرازی احتمالاً به قسم خود عمل نکردند که از نقش علامه در مبارزات قبل از انقلاب پرده برداشتند.

افرادی که خودتان سراغ دارید. در همه ملکت افراد متنفذ و غیور هستند و می‌توانند منشأ اثر باشند و کار بکنند و از آنها انسان می‌تواند استفاده کند و آنها می‌توانند هر کدامشان در یك جمعیتی نافذ باشند در آنجا، شما به‌طورسری با آنها ارتباط داشته باشید و درواقع روح آن حزب علنی این حزب سرّی باشد و در آن حزب علنی هم هر کس می‌خواهد، داخل بشود؛ ولی روح و اساس در همین حزب سرّی باشد.[۱]

تا بدین‌جا سعی در واکاوی فعالیت‌های علامه در قبل از انقلاب بود؛ اما فعالیت‌های علامه بعد از انقلاب در سه امر خلاصه می‌شود:

۱. نامه به امام خمینی در مورد پیش‌نویس قانون اساسی

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران علامه طهرانی سعی می‌کرد با مشاوره‌هایی که به امام خمینی می‌دهد، راه احیای حکومت اسلامی را ـ آن‌طور که در نظر داشت ـ هموار کند؛ بنابراین با نامه‌نگاری یا به صورت حضوری یا با فرستادن شهید مطهری نزد امام خمینی، ایشان را در جریان پیشنهادهای خود می‌گذاشت.[۲] مهم‌ترین پیشنهاد علامه طهرانی به امام‌خمینی، نقد پیش‌نویس قانون اساسی بود

---

۱. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی؛ وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام؛ ص۲۳۶.

۲. مهندس عباس هادی‌زاده اصفهانی در مصاحبه‌ای می‌گوید: «تا این اواخر هم حتی در مسائل انقلاب مطالب را با علامه در میان می‌گذاشتند و نظرات ایشان را به مرحوم حضرت آیت‌الله خمینی ﷺ منتقل می‌کردند و پیگیری می‌کردند که اجرا شود و برخی را که منتقل کردند و اجرا شد، خیلی برکت داشت؛ ولی برخی را هم عمرشان کفاف نداد که پیگیری کنند؛ چون در هنگام رحلت در جیبشان کاغذی پیدا شد که نوشته بودند پیشنهادهای آقای طهرانی که می‌خواسته‌اند منتقل کنند و اجرا شود راجع به حجاب استاندارد و تعلیم اجباری فنون نظامی و اعطای تسهیلات ازدواج برای جوانان بالغ و... که حضرت علامه هم در یک کتاب اشاره کرده‌اند» («مصاحبه با داماد ارشد شهید مطهری جناب آقای مهندس عباس هادی‌زاده اصفهانی - عرفان و حکمت»).

که به صورت نامه‌ای برای امام و چند تن از مراجع قم فرستاده شد. بنا بر گفته علامه طهرانی، این نامه برای انتشار در سطح گسترده به صدا وسیما و نیز مطبوعات معتبر کشور داده شد که همهٔ آنها از چاپ آن خودداری کردند.[۱]

۲. اقدام برای ورود به مجلس خبرگان

طبق گزارش علامه طهرانی، بعد از خودداری رسانه‌ها و روزنامه‌ها از انتشار نامهٔ علامه در مورد نقد پیش‌نویس قانون اساسی، ایشان دست به کار می‌شود تا از طریق تشکیلات خود، نامه را به سراسر کشور بفرستد. بعد از انجام این کار و اقبال عمومی به نامه‌ی علامه،[۲] مجلس خبرگان در شرف تشکیل بود که به ایشان پیشنهاد شد به عنوان نماینده، وارد این مجلس شود. در اینجا اتفاق مهمی می‌افتد که جالب توجه است.

گویا علامه طهرانی با اصرار برخی از آقایان و آیت‌الله گلپایگانی، تصمیم گرفت برای نمایندگی مجلس خبرگان کاندیدا شود. قرار شد شیخ‌محمدباقر آشتیانی ـ که عالم شناخته‌شده‌ای در تهران بود ـ به همراه ده نفر دیگر به عنوان نمایندگان تهران معرفی شوند. در این بین، حزب جمهوری اسلامی نامزدهای خود را در سراسر کشور و نیز تهران معرفی کرده بود. علامه طهرانی به شهید بهشتی ـ که دبیر کل حزب جمهوری اسلامی بود ـ پیشنهاد می‌کند این ده نفر ـ که علامه طهرانی جزو آنان بود ـ در فهرست کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی در تهران قرار گیرند. شهید بهشتی به شیخ‌محمدباقر آشتیانی می‌گوید از فهرست

---

۱. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی؛ وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام؛ ص۳۱۲ به بعد.
۲. همان، ص۳۲۴ ـ ۳۲۸.

شما فقط یک نفر را می‌توانیم در فهرست حزب جمهوری اسلامی جای دهیم ـ آن‌هم به عنوان افراد وسط فهرست ـ و بقیه باید افرادی باشند که خود ما انتخاب کرده‌ایم. شیخ‌محمدباقر آشتیانی که به تعبیر علامه طهرانی، شیخ‌العلمای تهران بود، ناراحت می‌شود و پیشنهاد شهید بهشتی را قبول نمی‌کند و تصمیم می‌گیرد در انتخابات شرکت نکند. علامه طهرانی تصمیم می‌گیرد با فهرست حزب جمهوری اسلامی رقابت کند و فهرست جداگانه بدهد؛ ولی ناگهان مطلع می‌شود حزب جمهوری اسلامی به مخالفت با این کار برخاسته است و حتی در برخی شهرها نامزد رقیب را ـ که مورد تأیید عالم آن شهر بود ـ تهدید کرده‌اند. علامه طهرانی این اختلاف را امری طبیعی می‌داند و بنا را بر رقابت با فهرست حزب جمهوری اسلامی می‌گذارد؛ ولی مطلع می‌شود امام خمینی از بروز اختلاف میان نامزدها به‌شدت نهی کرده است. علامه طهرانی و دیگر علمای تهران بنا بر تشخیص وظیفه، از نامزدشدن صرف نظر می‌کنند.[۱]

در گفتگوهای شفاهی که با برخی از منتسبان به علامه طهرانی، هم در مشهد و هم در قم انجام شد، گویا اختلاف نظر علامه طهرانی با شهید بهشتی زیاد بود، به‌گونه‌ای که خانه‌نشینی علامه طهرانی پس از انقلاب، به دلیل این اختلافِ فوق‌العاده زیاد دانسته می‌شود.[۲]

علامه طهرانی بعد از انصراف از نامزدشدن در مجلس خبرگان بررسی قانون اساسی، نامه نقد پیش‌نویس قانون اساسی را به مجلس خبرگان منتخب

---

۱. ر.ک: همان، ص۳۲۸ ـ ۳۳۴.

۲. گفتنی است که ارادتمندان به علامه طهرانی در قم، این اختلاف را شدیدتر از آن چیزی توصیف می‌کنند که طیف علامه طهرانی در مشهد می‌گویند.

مردم داد و معتقد بود این نامه کار خود را کرد و تا پنجاه درصد، آن پیش‌نویس را تعدیل کرد.[۱] آیت‌الله مهدوی کنی ﷺ در خاطرات خود درباره پیشنهاد اضافه‌کردن اصل ولایت فقیه در قانون اساسی می‌نویسد:

> من در مجلس خبرگانِ اول متأسفانه نبودم و نمی‌توانم در این مورد صددرصد قضاوت بکنم؛ ولی اجمالاً می‌دانم که از بیرون کسانی مسئله ولایت فقیه را مطرح کردند؛ مثلاً همین مرحوم آیت‌الله آقا سیدمحمد (حسین) حسینی تهرانی که در مشهد بودند. ایشان از کسانی است که خودشان در کتابی که در مورد ولایت فقیه نوشته‌اند، در آنجا اشاره کرده‌اند و گفته‌اند که من بودم که مسئله ولایت فقیه را مطرح کردم و برای امام و مجلس خبرگان فرستادم. این را خودشان در آن کتاب مطرح کرده‌اند و قاعدتاً ایشان یکی از آنها بودند. شکی نیست که ایشان خلاف واقع نمی‌گوید.[۲]

پیشنهادهای علامه طهرانی برای تحقق حکومت اسلامی، به آنچه در نامهٔ نقد پیش‌نویس قانون اساسی آمده محدود نمی‌شود. وی علاوه بر آن نامه، پیشنهادهای دیگری هم داشت که در برخی موارد حتی به همراه راهکارها و برنامه‌های اجرای آنها ارائه می‌شد.[۳]

۳. فعالیت‌های تبلیغی و فرهنگی در مشهد

سیدمحمدحسین حسینی طهرانی پس از انصراف از نامزدشدن در مجلس

---

۱. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی؛ وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام؛ ص۳۳۷.
۲. خاطرات آیت الله مهدوی کنی؛ ص۵۸۵..
۳. برای نمونه ر.ک: همان، صص۵۴، ۵۶ و ۳۱۰.

خبرگان قانون اساسی، مدتی در مسجد قائم تهران، به فعالیت‌های تبلیغی و تشکیل کارگروه‌هایی چند پرداخت؛ ولی بعد از چندی به این نتیجه رسید که وظیفه فعلی او، نشر معارف و رساندن آن به دست مردم است؛ بنابراین با هجرت به مشهد مقدس تا پایان عمر شریف خود مشغول تألیف دورهٔ علوم و معارف اسلامی شد.

به نظر می‌رسد علامه طهرانی با توجه به اختلافاتی که با شهید بهشتی پیدا کرد، کار عملی و اجرایی در عرصهٔ مدیریت را وانهاد و به مشهد رفت. این مسئله وقتی ملموس‌تر می‌شود که سابقه کارهای اجرایی و مدیریتی علامه طهرانی در مسجد قائم را در نظر آوریم. در هر صورت ایشان بعد از انقلاب به مشهد رفت و شروع به تألیف کتاب کرد.

بعد از درگذشت علامه طهرانی، بین ارادتمندان او، اختلاف‌هایی در مورد وصیّ وی به وجود آمد که با مرور زمان، عمق بیشتری پیدا کرده، تا جایی که امروز با دو قرائت از علامه طهرانی مواجهیم: ۱. قرائت مشهد که فرزند ارشد ایشان آیت‌الله سیدمحمدصادق حسینی طهرانی و برخی از خواص علامه طهرانی را شامل می‌شود؛ ۲. قرائت قم که فرزند دوم علامه طهرانی یعنی آیت‌الله سیدمحمدمحسن حسینی طهرانی و ارادتمندان به وی ارائه می‌کنند. حجت الاسلام و المسلمین عبدالحمید واسطی در این باره چنین می‌گوید:

> همان‌طور که بعد از هر کسی که صاحب مکتب و فکری است، اختلاف قرائت‌ها و برداشت‌ها از کلام آن بزرگ و نحوه اجرای سیره او و نحوه برخورد با حوادث متغیر بعدی، پیش می‌آید، بعد از مرحوم علامه نیز دو گونه قرائت و عملکرد بود و این دو قرائت به‌تدریج از هم جدا شدند. ما بدون تعرض به آن سروران و اعزه‌ای که در قم و شهرهای دیگر به نام

علامه فعالیت دارند، عرض می‌کنیم که ما قرائت مشهد از مکتب مرحوم علامه هستیم و عرض این مطلب به این جهت است که بسیاری اوقات مطالبی که دیگران می‌گویند یا کارهایی را که دیگران انجام می‌دهند، تاوانش را اینجا از ما می‌خواهند؛ لذا تقاضا می‌شود اگر کسی درمورد مکتب علامه مطلبی گفت، بپرسید این مطلب یا این رفتار مربوط به کدام قرائت از مکتب علامه است قرائت مشهد یا قرائت قم.[۱]

گفتنی است اندیشه سیاسی علامه طهرانی و حتی زندگی سیاسی وی نیز از این اختلاف قرائت بی‌نصیب نمانده است؛ به همین منظور در این پژوهش سعی شده است با مراجعه به کتاب‌های علامه طهرانی، اندیشهٔ سیاسی وی واکاوی شود نه با قرائت‌های افراد از کتاب‌های ایشان.

۱. «نور مجرد | بخش پایانی؛ پرسش و پاسخ □ گفتمان برتر».